

تفسیر سوره بقره از منظر مغالطه‌شناختی*

علیرضا دهقانپور**

بهناز صادقی گل***

چکیده

هرگونه خطا در استدلال، مغالطه است. در قرآن کریم، موارد بسیاری از احتجاجات مخالفین در برابر پیامبران آمده است که در بسیاری از آن‌ها به صورت آگاهانه یا ناآگاهانه، مغالطه به کار رفته است. امروزه نیز کسانی که در برابر حقانیت دین، برهانی ندارند دست به مغالطه و شبهه‌سازی می‌زنند و این مسأله، آشنایی با انواع مغالطه و پاسخ‌گویی به آن را می‌طلبد. در مورد قرآن، این اطمینان وجود دارد که نه تنها با مغالطه سخن نگفته بلکه مغالطه دیگران را پاسخ داده است؛ بنابراین قرآن، منبع قابل اعتمادی برای کاوش انواع مغالطه می‌باشد. هدف این نوشتار، بررسی استدلال مغالطه‌آمیز مخالفان و سبک تقابل پیامبران با آن‌ها است. شناخت انواع مغالطات کافران در قرآن کمک می‌کند تا با الگوگیری از روش برخورد قرآن، مغالطه‌ها و شبهات امروزی را پاسخ گفت. در این نوشتار با جست‌وجو در آیات سوره بقره و با استفاده از منابع منطقی و تفسیری، آیات مربوط به احتجاجات مخالفین شناسایی شد و با انواع مختلف مغالطه مورد تطبیق و مقایسه قرار گرفت. نتیجه شناخت مغالطات در سوره بقره عبارت است از: ابطال سخنان مخالفان و اثبات حقانیت دعای قرآنی و شناسایی نوع برخورد قرآن و پیامبران در مقابل کاربرد انواع مختلف مغالطه که می‌توان آن را به‌عنوان یک قاعده در روش‌شناسی برخورد با مغالطه‌ها معرفی کرد. در سوره بقره مغالطاتی آمده است؛ از جمله: توسل به احساسات، مسموم کردن چاه، تبعیض طلبی، آرزواندیشی، برتری ثروت، سنت‌گرایی، بهانه، اشتراک لفظ و توسل به جهل.

کلید واژه‌ها: قرآن، سوره بقره، مغالطه، استدلال.

* تاریخ دریافت: ۹۸/۱۲/۱۳ تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۲/۲۵

** استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی دانشگاه خوارزمی

*** کارشناس ارشد معارف قرآن دانشگاه خوارزمی (نویسنده مسئول)

مقدمه

در قرآن کریم گفت‌وگوها و احتجاجات فراوانی از طرف کافران و مشرکان با پیامبران الهی ترسیم شده است که در برخی از آنها، رخداد مغالطه دیده می‌شود؛ اما در پاسخ قرآنی به احتجاج مخالفین مغالطه‌ای وجود ندارد. قرآن سخنی استوار و بدون انحراف است. «فُرْأَنَّا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ» (زمر / ۲۸)؛ قرآن، عربی فصیح و خالی از هرگونه کجی و نادرستی است. بنابراین بررسی پاسخ قرآن به مغالطات، از این حیث که هیچ‌گونه خطا و اشتباهی در آن راه ندارد، مناسب‌ترین راه برای شناخت روش‌های پاسخ‌گویی به انواع مغالطه می‌باشد. آسیب‌شناسی روش بحث و استدلال از این جهت که می‌تواند در روش‌شناسی علوم اسلامی بسیار مفید باشد، اهمیت زیادی دارد؛ به‌علاوه این‌که مسأله‌ی مغالطه با همه‌ی علوم دیگر نیز ارتباط دارد؛ زیرا در هر علمی، استدلال‌های مختلف وجود دارد. شناسایی انواع مغالطه در داشتن تفکر صحیح، لازم و ضروری است. (ضیاء، ۱۳۸۸: ۱۱۳) در طول تاریخ همیشه شبهاتی بر ضد دین و مذهب وارد می‌شده است؛ از این‌جهت شناخت خطاهای استدلال و روش پاسخ‌گویی به آنها ضروری می‌نماید. بررسی این موارد در قرآن به‌منظور الگو گرفتن از آن بسیار راهگشا است.

هدف از این نوشتار، بررسی این موضوع است که مخالفان، چطور به‌جای استفاده از روش درست برهان و استدلال منطقی برای اثبات دیدگاه خود، به ورطه‌ی مغالطه می‌افتادند؟ چه نوع مغالطاتی به کار می‌بردند؟ و اینکه پیامبران چگونه با آنان برخورد می‌کردند و چه پاسخی می‌دادند؟

با مطالعه منابع مرتبط با موضوع مغالطه، فهرستی از انواع مختلف مغالطه، تهیه گردید و با دقت در متن قرآن، آیاتی که مرتبط با این موضوع به‌نظر می‌رسید، شناسایی شد و با بررسی، تحلیل و تطبیق آیات به دست آمده با انواع مختلف مغالطه، متن حاضر مورد نگارش قرار گرفت.

با بررسی‌های به‌عمل‌آمده، این نتیجه به‌دست آمد که موضوع مطالعه‌ی انواع مغالطه در قرآن پیشینه مستقل و مفصلی ندارد. در تعدادی از مقالات و کتب تفسیری، (طباطبائی، ۱۳۶۳) گفت‌وگوهایی که میان مخالفان و پیامبران الهی اتفاق افتاده است، ثبت شده و از زوایای مختلفی مورد بررسی قرار گرفته است؛ ولی به‌ندرت به مغالطه‌های مخالفان در آیات قرآن اشاره شده است. در بعضی از کتاب‌ها، به انواع مغالطات منقول در قرآن به‌عنوان شاهد مثال اشاره‌ای شده است. (خندان، ۱۳۹۶) آقای سید رجب حسینی‌نسب در پایان‌نامه خود «جدل و استدلال در قرآن» به بیان جایگاه شعر و مغالطه در قرآن پرداخته است و به برهان‌های قرآن در مقابل مغالطه‌های مشرکین به اختصار اشاره کرده است. در مقاله «نقد مغالطات مستشرقان در مطالعات قرآنی» آقای محمدعلی محمدی به چند نمونه از انواع مغالطه‌های مخالفان در قرآن اشاره کرده است و به بیان این مطلب پرداخته است که بعضی انواع مغالطات مستشرقان شباهت به مغالطه‌های مخالفان در قرآن دارد که در این موارد با الگوگیری از واکنش قرآن به این مغالطات، می‌توان پاسخ مشابهی را به مستشرقان داد. به عقیده برخی (جوادی‌پور، ۱۳۸۹: ۳۷-۷۰) جمع‌آوری کامل و جامع مغالطات در قرآن، پژوهشی مستقل می‌طلبد. تاکنون منبع مستقلی با هدف شناخت مغالطات موجود در آیات قرآن، نگارش نشده است.

۲- مفهوم‌شناسی مغالطه

خطاهای فکری و مغالطات را باید خاستگاه تاریخی پیدایش دانشی به نام منطق به شمار آورد. «مغالطه» هم منشأ پیدایش منطق است، هم ثمره و میوه آن. (عارف، ۱۳۹۴: ۹) منطق، «قانون صحیح فکر کردن» است. منطق ابزاری است از نوع قاعده و قانون که مراعات کردن آن، ذهن را از خطای تفکر باز می‌دارد تا نتیجه‌گیری غلط نشود. (مطهری، ۱۳۸۹: ۴۴/۵) مغالطه در اصطلاح منطق، استدلالی است که واجد ارکان و شرایط استدلال،

به لحاظ ماده یا صورت و یا هر دو نباشد. (منتظری مقدم، ۱۳۸۷: ۱۵۱) در علم منطق، مغالطه یکی از صناعات پنج‌گانه است؛ چرا که گاهی هدف، صرفاً اشتباه‌کاری و گمراه کردن مخاطب است؛ در این صورت امر یک غیریقینی را به‌جای یقینی و یا امر غیرمقبول را به‌جای مقبول و یا یک امر غیرظنی را به‌جای امر ظنی قالب می‌زند، این قیاس را، مغالطه یا سفسطه می‌نامند. (شریعتی سبزواری، بی‌تا: ۱۵۴) فارابی مغالطه را امری می‌داند که ذهن را از ادراک آنچه می‌خواهد درک کند، از صواب منحرف می‌کند و موجب می‌شود تا باطل را حق بیندارد و در درک آنچه که می‌خواهد بداند، موضع باطل برایش ملتبس شود و لذا ناخودآگاه در دام آن بیفتد. (۱۴۱۰ ق: ۱۰) از نظر ابن‌سینا، مغالطات برهانی عبارت از آن چیزی است که شبیه برهان است اما در واقع برهان نیست و در واقع غلط در برهان است و منظور، آن چیزی است که حق نباشد. (۱۳۷۳: ۲۵۶) یکی از گزاره‌های مورد استفاده در مغالطه، «مشبهات» است. مقصود از «مشبهات» قضایایی است که به‌خاطر شباهت (در لفظ یا معنا) به قضایای یقینی یا مشهور، مورد قبول واقع می‌شود و به‌دلیل وجود این شباهت، مغالطه‌کننده می‌تواند کسی را که قدرت تمییز بین قضایای اصلی و مشابه را ندارد، به غلط اندازد و یا خود دچار اشتباه گردد. (نبویان، ۱۳۸۵: ۱۱۳)

در تعریف عام‌تر، مغالطه منحصر به استدلال نیست، بلکه به‌طور کلی، شکل غیرمعتبری از استدلال دانسته شده است. به بیان دقیق‌تر، شکل‌هایی از استدلال که نتیجه آن تابع مقدمه یا مقدمه‌هایش نیست. تعریف عام‌تر و کلی‌تری نیز وجود دارد که در آن انواع خطاها و آشفتگی‌هایی که کم و بیش مرتبط با خطای در استدلال است نیز به‌معنای وسیع کلمه، مغالطه نامیده می‌شود. (خندان، ۱۳۹۶: ۲۳) باید توجه داشت که در تمام تعریف‌ها این نکته مفروض است که آگاهانه و غیرعمدی بودن یا غیرآگاهانه و سهوی بودن، تأثیری در تعریف مغالطه ندارد. (خندان، ۱۳۹۶: ۲۴) امروزه هرگونه خطا و لغزش در تفکر و استدلال و بحث را مغالطه می‌نامند. (شریعتی سبزواری، بی‌تا: ۱۵۶)

۳- تحلیل مغالطه‌شناختی آیات

انسان‌ها در مقابل این‌که اشتباهات سهوی یا عمدی خود را (خصوصاً در حیطة اعتقادات و یا منفعت‌طلبی‌ها) بپذیرند، مقاومت می‌کنند و حتی برای مقابله با آن چاره‌اندیشی می‌کنند. برای افراد، پذیرش این واقعیت که ممکن است باورهایشان غلط باشد، سخت و دردناک است. به همین دلیل ذهن آدمی برای مقاومت و محافظت خود در برابر این درد، شیوه‌هایی را ایجاد کرده است که «سازوکارهای دفاعی» نام گرفته است. این شیوه‌ها واقعیت را تحریف یا انکار می‌کنند. کاربرد آن‌ها اغلب آگاهانه یا ارادی نیست بلکه غیر قابل پیش‌بینی و ناخودآگاه است و شامل سرکوب، فرافکنی، انکار، دلیل‌تراشی و کلیشه‌سازی می‌شوند. (پاول و الدر، ۱۳۹۵: ۷) برخی از مهم‌ترین عواملی که سبب ایجاد باورهای غلط می‌شود، عبارتند از: پیروی از هوی و هوس، ساده‌انگاری و عافیت‌طلبی، خودباختگی، پیروی کورکورانه از عادات و سنن، جدا نکردن جنبه‌های گوناگون از وهم و خیال‌پردازی به‌جای استدلال. (طالع‌زاری، ۱۳۸۴: ۷۳-۷۵) گاهی افراد بدون نیت فریب‌کاری، دچار اشتباه می‌شوند. برای تشخیص اینکه فرد سهواً دچار اشتباه شده است و یا عمداً به فریب‌کاری می‌پردازد، می‌توان به رفتار او (پس از اینکه اشتباهش به او تذکر داده شد و فرد با مشکلات فکری خود آشنا شد)، دقت کرد؛ در صورتی‌که فرد صادقانه خطای فکری خود را اصلاح کند، دچار اشتباه سهوی بوده است و در صورتی‌که فرد همان شیوهی قبلی خود را متعصبانه ادامه دهد و یا دلیل‌تراشی جدیدی را ابداع کند، این نتیجه را به دست می‌دهد که او برای دستیابی به منافعش از مغالطه استفاده می‌کرده است و مرتکب اشتباه نشده است. (پاول و الدر، ۱۳۹۵: ۷) در سوره بقره تعدادی از آیات، به مناظرات و گفت‌وگوهای میان کافران و مشرکان با پیامبر (ص) می‌پردازد. بسیاری از سخنان و بهانه‌گیری‌های مخالفان نه تنها از منطق و استدلال بی‌بهره است که شامل انواع مختلفی از مغالطه است. قرآن کریم به اشتباه بودن و خطای سخنان آنان اشاره می‌کند و پاسخ می‌دهد. در ادامه به آیاتی از سوره بقره که به نظر می‌رسد شامل مغالطه هستند، پرداخته می‌شود:

۳-۱ آیه ۱۱: «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ»؛ و هنگامی که به آنان گفته شود در زمین فساد نکنید، می گویند ما فقط اصلاح کننده ایم. بررسی مغالطات:

۳-۱-۱ مغالطه «بار ارزشی کلمات»: قرآن کریم بیان می کند منافقان، برای این که از منافع دین برخوردار شوند، (طباطبائی، ۱۳۶۳: ۵۶/۱) با مغالطه، به فساد رفتار خود کلمه ای با بار ارزشی مثبت (مصلحون) نسبت می دهند تا موضوع نفاق خود را که در حالت عادی یک امر ناپسندیده است، به صورت امری پسندیده مطرح کنند و بتوانند بر اذهان مردم تأثیر گذاشته و مقبولیت پیدا کنند. «إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ» منافق با ستایش نابجا از خود، در صدد تحمیق دیگران و توجیه خلاف کاری های خویش است. (قرائتی، ۱۳۸۳: ۶۰/۱)

مغالطه «بار ارزشی کلمات» یا «بیان عاطفی»، ناشی از این حقیقت است که می توان قضاوت دیگران را درباره یک موضوع به وسیله بیان آن موضوع با تعبیرهای مختلف تغییر داد. (خندان، ۱۳۹۶: ۱۴۷)

۳-۱-۲ مغالطه «ظاهری درست کار به خود گرفتن»: واژه «صلح» جزو کلمات «هورا» دسته بندی می شود؛ کلماتی از قبیل عدالت، دموکراسی، حقوق بشر و ... که همه ی مردم، صرف نظر از محتوایشان، به آنها اعتقاد دارند. همه طرفدار صلح و عدالت هستند ولی بحث در تعریف و تشخیص این است که چه چیز صلح یا عدالت است. (وایت، ۱۳۹۵: ۷۱)

مردم همیشه این باور دیرینه را دارند که ملت، مذهب و انگیزه های آنها پاک و اخلاقی است. این باور به نوعی مغالطه یا روش برای اعمال نفوذ به دیگران می انجامد که «ظاهری درست کار به خود گرفتن» نام دارد. این اعتقاد که «ما بر خلاف دیگران از هر گناهی میراء هستیم»، «انسان های خوش قلبی هستیم» یا «قلبمان پاک است» از همین روش نشأت می گیرد. (پاول و الدر، ۱۳۹۵: ۳۲-۳۱)

بعضی مفسرین بر این باورند که منافقان، به واقع در ذهن خود چنین می پنداشتند که اصلاح کننده هستند. در تفسیر تسنیم آمده است که: «منافقان در این آیه با گفتن لفظ «انما»

مدعی هستند که نه تنها اهل فساد نیستند، بلکه جز آنان کسی مصلح جامعه نیست و این ادعای اصلاح‌گری از سوی منافقان کذب خبری است، نه مخبری؛ زیرا آنان خود را مصلح می‌دانستند. آنان بر اثر تسویل و فریب‌کاری نفس، بر این پندار باطل بودند که واقعا مصلحند و این پندار خود را که جز جهل مرکب چیزی نبود، حق می‌دانستند. پس کذبشان در این‌گونه موارد، تنها خبری است، نه مخبری». (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲/۲۷۳) کذب خبری یعنی کاذب بودن گزاره، هرچند گوینده نداند که گزاره، کاذب است اما کذب مخبری به معنی دروغ‌گویی گوینده است؛ به تعبیر دیگر، خود گوینده می‌داند گزاره‌ای که می‌گوید کاذب است. ایشان درباره‌ی ریشه این ادعا و مغالطه از سوی منافقان می‌نویسد: «منافقان، هم فاقد عقل نظری سالمند و هم فاقد عقل سلیم. عقل نظری آنان بر اثر اسارت در چنگ وهم و خیال، در همه استدلال‌ها گرفتار مغالطه شده، حق را باطل و باطل را حق می‌پندارد، معروف را منکر و منکر را معروف می‌انگارد». (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲/۲۷۹) بنابراین منافقان به صورت عمدی و یا سهوی دچار مغالطه بودند.

قرآن کریم در آیه بعد صریحاً پاسخ می‌دهد: «أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ» (بقره / ۱۲)، آگاه باشید! اینان همان مفسداند. قرآن با تکرار لفظ «إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ» بلندپروازی و خیال‌پردازی مغرورانه‌ی منافق را می‌شکند (قرائتی، ۱۳۸۳: ۶۱/۱) و اجازه نمی‌دهد مغالطه او آگاهانه یا غیر آگاهانه در ذهن مخاطب تأثیر بگذارد و فریب لفاظی او را بخورد. اصرار و پافشاری آن‌ها در راه نفاق و خوگرفتن با برنامه‌های زشت و ننگین، ممکن است سبب شود که تدریجاً گمان کنند این برنامه‌ها مفید و سازنده و اصلاح طلبانه است (مکارم، ۱۳۸۶: ۱/۴۵) و به صورت سهوی و ناآگاهانه دچار مغالطه شوند و به واقع از خود تصور مثبت و مصلح بودن داشته باشند؛ درحالی‌که چنین نیست.

۳-۲ آیه ۱۳: «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ آمَنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَ لَكِن لَّا يَعْلَمُونَ»؛ و هنگامی‌که به آنان گفته شود: «همانند سایر مردم ایمان

بیاورید!»، می‌گویند: «آیا همچون ابلهان ایمان بیاوریم؟» بدانید اینان همان ابلهاند؛ ولی نمی‌دانند. بررسی مغالطات:

مغالطه «مسموم کردن چاه»: در آیه فوق، مغالطه «مسموم کردن چاه»، از سوی منافقان، اتفاق افتاده است. (خندان، ۱۳۹۶: ۱۲۷)؛ (شریعتی سبزواری، بی‌تا: ۱۶۲) منافقان با نسبت دادن صفت مذموم «سفاقت» به کسانی که ایمان آورده بودند، به صورت غیرمستقیم، کفر خود را عاقلانه معرفی می‌کردند و آنان را مورد بی‌احترامی، تحقیر و توهین قرار می‌دادند تا بدین طریق، هم از اعتراض و هم از ایمان آوردن سایرین جلوگیری کنند؛ زیرا در این صورت اگر مردم بخواهند ایمان بیاورند، گویا خود را مصداقی برای آن صفت مذموم معرفی کرده‌اند. این مغالطه به «شخص‌ستیزی» هم معروف است که در آن، اظهارات شخص را با حمله به خود شخص و نه اظهارات او، نفی یا انکار می‌کنند. در واقع هدف از این مغالطه، گریز از مسئولیت پرداختن منطقی به یک اظهار است و روش آن، سعی در بی‌اعتبار نمودن گوینده است. قرآن در پاسخ به آنان می‌گوید: «بدانید سفیهان واقعی اینان هستند، اما نمی‌دانند.» آیا این سفاقت نیست که انسان خط زندگی خود را مشخص نکند و در میان هر گروهی به رنگ آن گروه درآید، استعداد و نیروی خود را در طریق شیطنت و توطئه و تخریب به کار گیرد و در عین حال خود را عاقل بشمرد؟! (مکارم، ۱۳۸۶: ۴۵/۱)

این مغالطه نزد برخی نویسندگان (محمدزاده، ۱۳۷۴: ۴۱) با عنوان مغالطه «کامیون تبلیغاتی» مطرح شده است.

مسأله سفیه‌انگاشتن مؤمنان از جانب منافقان ممکن است عمدی یا سهوی (جهل مرکب) باشد؛ به این معنا که ممکن است آگاهانه و عمداً این مغالطه را ضد مؤمنان به کار بسته باشند و یا این‌که به دلیل اسارت در چنگ موهومات و تخیل، ناآگاهانه در استدلال خود دچار مغالطه شده باشند و باطل را به جای حق ببینند و در ذهن خود، ایمان مؤمنان را سفاقت‌انگارند؛ که در هر دو صورت مغالطه اتفاق افتاده است.

تفسیر سوره بقره از منظر مغالطه‌شناختی ۷۱

۳-۴ آیه ۴۴: «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ»؛ آیا مردم را به نیکی دعوت می‌کنید، اما خودتان را فراموش می‌نمایید با این‌که شما کتاب آسمانی را می‌خوانید؛ آیا نمی‌اندیشید؟ بررسی مغالطات:

مغالطه تبعیض طلبی: دانشمندان یهود، قبل از بعثت پیامبر (ص) مردم را به ایمان به وی دعوت می‌کردند و بعضی از علمای یهود به بستگان خود که اسلام آورده بودند توصیه می‌کردند بر ایمان خویش ثابت قدم بمانند، ولی خودشان ایمان نمی‌آوردند؛ لذا قرآن آن‌ها را بر این کار مذمت می‌کند (مکارم، ۱۳۸۶: ۶۹/۱) و با مغالطه تبعیض طلبی برخورد می‌کند. این آیه انسان‌ها را از این‌که ملاک عمل جداگانه‌ای داشته باشند، بر حذر داشته است. (خندان، ۱۳۹۶: ۲۵۳) خودخواهی و تبعیض طلبی، سبب خطای در قضاوت می‌شود و باعث می‌شود شخص به شکل نادرست از یک فکر یا عقیده، نه بر مبنای منطقی که بر اساس تعصب و خودخواهی حمایت کند.

۳-۴ آیه ۵۵: «وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذْنَاكُمُ الصَّاعِقَةَ وَأَنْتُمْ تُنظَرُونَ»؛ و هنگامی که گفتید: «ای موسی! ما هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد مگر این‌که خدا را آشکارا (با چشم خود) ببینیم!» پس صاعقه شما را گرفت، درحالی‌که تماشا می‌کردید.

گویا این ناباوری نسبت به ادعای خلاف عادی از طرف موسی (ع) بود که می‌گفت: «خداوند با من تکلم می‌کند.» و این امتیاز خاصی برای موسی (ع) بود که از انبیاء سلف معهود نبود. موسی (ع) هفتاد نفر از بزرگان بنی‌اسرائیل را برگزید که همراه او در میقات پروردگار بروند و کلام خدا را استماع کنند. (اعراف: ۱۵۵) وقتی آمدند و کلام حق را شنیدند، گفتند: «ما از کجا بدانیم این کلام خدا است و تا خدا را آشکارا نبینیم، تو را تصدیق نمی‌کنیم» این ادعا از بنی‌اسرائیل بعید و عجیب نیست؛ زیرا آنان به واسطه اعتقاد به ماده و حس، به ماوراء آن توجه نداشتند. (طیب، ۱۳۷۸: ۳۶/۲) بررسی مغالطات:

در این آیه بسته به تفکر و نیت گوینده، امکان وقوع سه مغالطه «بهانه»، «تعصب و لجاجت» (که از شاخه‌های مغالطه توسل به احساسات است) و نیز مغالطه «تجسم» وجود

دارد. تقاضای عجیب بنی اسرائیل در این آیه، نشان می‌دهد آنان چگونه مردمی لجوج و بهانه‌گیر بودند و چگونه مجازات سخت الهی دامانشان را گرفت. ممکن است دلیل این درخواست جهل آنان بوده، زیرا درک افراد نادان فراتر از محسوساتشان نیست، تا جایی که حتی می‌خواهند خدا را با چشم خود ببینند و یا به خاطر لجاجت و بهانه‌جویی بوده که یکی از ویژگی‌های همیشگی این قوم بوده است. (مکارم، ۱۳۸۶: ۷۷/۱)

۳-۴-۱ مغالطه بهانه: در صورتی که سخن گوینده علیرغم پذیرش باطنی، برای رد و نقد سخن حضرت موسی (ع) و شانه‌خالی کردن از زیر بار دستور وی باشد، مغالطه بهانه رخ داده است.

۳-۴-۲ مغالطه تعصب: اگر منظور گوینده، تنها پافشاری و اصرار بر عقیده‌ی خود باشد، مغالطه تعصب و لجاجت پیش آمده است، زیرا چنین روحیه‌ای باعث می‌شود شخص نتواند ارزیابی منطقی و معقولی از سخنی که شنیده است، داشته باشد.

۳-۴-۳ مغالطه تجسم: در صورتی که شخص گوینده به این مسأله اعتقاد داشته باشد که به‌ازای هر کلمه و هر امر انتزاعی یا معنوی باید یک جسم عینی و خارجی وجود داشته باشد، دچار مغالطه تجسم شده است.

۳-۴-۴ مغالطه «ارائه‌ی خواسته‌ی مستحیل»: این مغالطه، یک روش برای رد دعاوی انبیاء بوده است که همین آیه می‌تواند مصداق آن باشد. (جوادپور، ۱۳۸۹: ۶۵) در این روش، فرد برای فرار از پذیرش یک ادعا، شرطی دست‌نیافتنی ارائه می‌کند و چون گوینده نمی‌تواند آن را برآورده کند، ادعای او را غیرمنطقی و غیرمعقول معرفی می‌کند. چنین شیوه‌ای در تکنیک‌های مذاکره با عنوان «درخواست‌های افراطی» کاربرد دارد. (فیشر و یوری، ۱۳۹۶: ۲۰۶)

۳-۵ آیه ۶۷: «وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقْرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ»؛ و به یاد آورید، هنگامی که موسی (ع) به قوم خود گفت: «خداوند به شما دستور می‌دهد ماده‌گاوی را ذبح کنید.» گفتند: «آیا ما را مسخره می‌کنی؟» موسی (ع) گفت: «به خدا پناه می‌برم از اینکه از جاهلان باشم.» بررسی مغالطات:

تفسیر سوره بقره از منظر مغالطه‌شناختی ۷۳

در این سخن بنی اسرائیل که گفتند: «آیا ما را مسخره می‌کنی؟» چند احتمال هست که به تفکر و نیت قلبی آنان بستگی دارد:

۳-۵-۱ عدم وقوع مغالطه: در صورتی که گفته‌شان تنها از روی تعجب باشد، (مکارم، ۱۳۸۶: ۸۷/۱)؛ (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۷۱/۵) مغالطه خاصی رخ نداده است، زیرا آنان هر چه فکر کردند، هیچ رابطه‌ای میان پیدا کردن و مجازات قاتل و کشتن گاو نیافتند؛ لذا گفتند: «آیا ما را مسخره می‌کنی؟»

۳-۵-۲ مغالطه توسل به احساسات: منشاء سخن بنی اسرائیل، روحیه تکبر و سرکشی آنان بود؛ (طباطبائی، ۱۳۶۳: ۲۰۲/۱-۲۰۱) به عبارتی روح جمود و تردید بنی اسرائیل در مقابل اوامر خداوند سبب شد چنین بیانی داشته باشند. (طالقانی، ۱۳۶۲: ۱۹۰/۱) که در این صورت می‌توان سخنشان را به مغالطه توسل به احساسات کبر و غرور نسبت داد؛ زیرا عملکرد این دو صفت و شیوه‌ی تأثیر آن بر عقل و معرفت انسان به این ترتیب است که شخص متکبر و مغرور قبل از این که به صحبت دیگران گوش دهد، رأی و عقیده‌ی خود را برتر دانسته و از قبل، قضاوت و حکم قطعی خود را بر صحت اعتقاد خود و بطلان آرای دیگران داده است. (خندان، ۱۳۹۶: ۱۵۳)

۳-۵-۳ مغالطه «شوخی بی‌ربط»: این مغالطه در صورتی است که سخن آنان به قصد این باشد که از زیر بار مسئولیت شانه‌خالی کنند و یا این که حضرت موسی (ع) را اذیت کنند. (طباطبائی، ۱۳۶۳: ۹۹/۱) مغالطه «شوخی بی‌ربط» به این سبب بود که از این طریق توجه سایرین را از موضوع بحث منحرف کنند و با تأثیر روانی روی مخاطبان، اذهان را به سوی خود معطوف کرده و رشته بحث را قطع کنند.

۳-۵-۴ مغالطه توهین: در صورتی که قوم موسی (ع) قصد توهین به شخصیت آن حضرت را داشته‌اند، مغالطه توهین اتفاق افتاده است؛ به عبارتی تلاش کرده‌اند با مخدوش کردن شخصیت حضرت موسی (ع)، سخنش را باطل و خطا جلوه دهند. آنان به موسی (ع)

نسبت جهالت و بیهوده‌کاری و مسخرگی دادند و گفتند: «آیا ما را به مسخره گرفته‌ای؟» و طوری سخن گفتند که از سرپای سخنان توهین و استخفاف به مقام والای ربوبیت استشمام شود. (طباطبائی، ۱۳۶۳: ۱۹۹/۱-۲۰۱)

حضرت موسی (ع) در پاسخ به آنان از خودش چیزی نگفت و فرمود من جاهل نیستم، بلکه فرمود: «به خدا پناه می‌برم از اینکه از جاهلان باشم» و از این طریق خواست به عصمت الهی که هیچ‌وقت تخلف نمی‌پذیرد، تمسک جوید، نه به حکمت‌های مخلوقی که بسیار تخلف‌پذیر است. به شهادت این که می‌بینیم چه بسیار آلودگانی که علم و حکمت دارند، ولی از آلودگی پرهیز ندارند. (طباطبائی، ۱۳۶۳: ۲۰۱/۱) این نحو از پاسخ، می‌تواند در برابر مغالطه توهین کاربرد داشته باشد.

۳-۶ آیات ۶۸-۷۳ بقره: بنی اسرائیل در ماجرای تقاضائی که از حضرت موسی برای یافتن قاتل و مجازات او داشتند، پس از این که از جانب خدا دستور آمد گاوی را بگیرند و ذبح کنند، به موسی (ع) گفتند: «از خدای خود بخواه که برای ما روشن کند این ماده‌گاو چگونه ماده‌گاو باشد؟» موسی (ع) گفت: «خداوند می‌فرماید: «ماده‌گاو است که نه از کار افتاده باشد و نه جوان؛ بلکه میان این دو باشد.» آنچه به شما دستور داده شد هر چه زودتر انجام دهید.» گفتند: «از پروردگار خود بخواه که برای ما روشن سازد رنگ آن چگونه باشد؟» گفت: «خداوند می‌فرماید: «گاو باشد زرد یک‌دست، که رنگ آن، بینندگان را شاد و مسرور سازد.» گفتند: «از خدایت بخواه برای ما روشن کند که چگونه گاو باید باشد؟ زیرا این گاو برای ما مبهم شده و اگر خدا بخواهد، ما هدایت خواهیم شد.» گفت: «خداوند می‌فرماید: «گاو باشد که نه برای شخم زدن رام شده باشد و نه برای زراعت آبکشی کند؛ از هر عیبی برکنار باشد و حتی هیچ‌گونه رنگ دیگری در آن نباشد.» گفتند: «الان حق مطلب را آوردی!» سپس چنان گاو را پیدا کردند و آن را ذبح کردند. ولی مایل به انجام این کار نبودند. سپس گفتیم: «قسمتی از گاو را به مقتول

تفسیر سوره بقره از منظر مغالطه‌شناختی ۷۵

بزنید. خداوند این‌گونه مردگان را زنده می‌کند و آیات خود را به شما نشان می‌دهد؛ شاید اندیشه کنید.» بررسی مغالطات:

۳-۶-۱ مغالطه بهانه: بهانه در این آیات به‌وضوح مشخص است و اصطلاح ایراد بنی-اسرائیلی که به‌عبارت دیگر همان بهانه‌گیری و بهانه‌جویی‌های افراطی است که از حد متعارف تجاوز کرده و ممکن است به‌صورت توقع نابجا درآید، از همین بهانه‌ها نشأت گرفته است.

۳-۶-۲ مغالطه «حرف شما مبهم است»: «تشابه علینا» (بقره: ۷۰)؛ امر بر ما مشتبه شده است و ما نمی‌دانیم کدام گاو، منظور خداست. این سخن به‌نوعی مبهم خواندن حرف غیرمبهم یا مغالطه «حرف شما مبهم است» می‌باشد؛ زیرا این مغالطه زمانی اتفاق می‌افتد که شخصی نخواهد یا نتواند مطلبی را بپذیرد و برای رسیدن به این هدف خود، آن مطلب را مبهم و غیرمفهوم معرفی کند. برخی نویسندگان، همین آیه را به‌عنوان مثال ذیل مغالطه «حرف شما مبهم است» آورده‌اند. (خندان، ۱۳۹۶: ۱۸۸)

۳-۶-۳ مغالطه «توسل به جهل»: این مغالطه زمانی اتفاق می‌افتد که کسی بخواهد از جهل خود نسبت به مسأله‌ای استفاده کند تا از این طریق ثابت کند ضد آن سخن صحیح است. (خندان، ۱۳۹۶: ۱۳۰) آیه «تشابه علینا» نزد برخی دیگر (جوادی‌پور، ۱۳۸۹: ۶۳) به‌عنوان مثال برای مغالطه «توسل به جهل» به کار رفته است. بنی‌اسرائیل مکرر می‌گفتند قضیه گاو برای ما مشتبه شده است. آنان با این بی‌ادبی خود، نسبت ابهام به بیان خدا دادند. (طباطبائی، ۱۳۶۳: ۱۹۹/۱) آنان بعد از این همه پاسخ‌هایی که حضرت موسی (ع) در جواب بهانه‌گیری‌هایشان داد، تازه گفتند: «حالا حق را گفتی» گویا تاکنون هر چه گفتی، باطل بوده است. (طباطبائی، ۱۳۶۳: ۲۰۱/۱)

۳-۷ آیه ۷۶: «وَ إِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَا بِبَعْضِهِمْ إِلَىٰ بَعْضٍ قَالُوا أَتُحَدِّثُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ»؛ و هنگامی که مؤمنان را ملاقات کنند،

می‌گویند: «ایمان آورده‌ایم.» ولی هنگامی که با یکدیگر خلوت می‌کنند، می‌گویند: «چرا مطالبی را که خداوند (درباره صفات پیامبر اسلام) برای شما بیان کرد، به مسلمانان بازگو می‌کنید تا در پیشگاه خدا، بر ضد شما به آن استدلال کنند؟ آیا نمی‌فهمید؟» بررسی مغالطات: ۳-۷-۱ مغالطه تحریف: وقتی مطلبی، به دلیل حذف و اضافات طوری تغییر کند که معنا و مفهومی مغایر با معنا و مفهوم اصلی از آن استنباط شود، مغالطه تحریف رخ داده است. (خندان، ۱۳۹۶: ۹۸) یهودیان عصر بعثت، در نظر کفار و مخصوصاً کفار مدینه که همسایگان یهود بودند، از پشتیبانان پیامبر اسلام (ص) شمرده می‌شدند، چون یهودیان علم دین و کتاب داشتند، لذا امید به ایمان آوردن آنان بیشتر از اقوام دیگر بود و همه توقع این را داشتند که یهودیان، فوج فوج به دین اسلام درآیند؛ اما بعد از آن‌که رسول خدا (ص) به مدینه مهاجرت کرد، یهود از خود، رفتاری نشان داد که آن امید را به یأس مبدل کرد و به‌همین جهت خدا می‌فرماید: «آیا انتظار دارید که یهود به دین شما ایمان بیاورد، درحالی‌که یک عده از آنان بعد از شنیدن آیات خدا و فهمیدنش، آن را تحریف دانسته و عمداً تحریف کردند.» (بقره: ۷۵) کتمان حقایق و تحریف کلام خدا رسم دیرینه این طائفه است. (طباطبائی، ۱۳۶۳: ۲۱۳/۱)؛

۳-۷-۲ مغالطه نقل قول ناقص: مغالطه نقل قول ناقص زمانی اتفاق می‌افتد که شخص ناقل، از سخنان مرجع مورد استناد خود، بخشی را به‌صورت گزینشی نقل کند؛ به‌طوریکه محتوای آن با محتوای اصلی و واقعی آن مرجع متفاوت باشد. (خندان، ۱۳۹۶: ۹۴) در تفسیر المیزان آمده است عوام بنی‌اسرائیل از ساده‌لوحی، وقتی به مسلمانان می‌رسیده‌اند، اظهار مسرت می‌کردند، و پاره‌ای از بشارت‌های تورات را به ایشان می‌گفتند و یا اطلاعاتی در اختیار آنان می‌گذاشتند که مسلمانان از آن‌ها برای تصدیق نبوت پیامبرشان، استفاده می‌کردند و رؤسایشان از این کار نهی می‌کردند و می‌گفتند: «این فتحی است که خدا برای مسلمانان قرار داده و ما نباید آن را برای ایشان فاش سازیم، چون با همین بشارت‌ها که

تفسیر سوره بقره از منظر مغالطه‌شناختی ۷۷

در کتب ما است، نزد پروردگار خود علیه ما احتجاج خواهند کرد.» (طباطبائی، ۱۳۶۳:

۲۱۴/۱)؛ (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۷۴/۵)

۸-۳ آیه ۸۰: «وَقَالُوا لَنْ نَمَسَّ النَّارَ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ

عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ»؛ و گفتند هرگز آتش دوزخ، جز چند روزی، به ما

نخواهد رسید. بگو آیا پیمانی از خدا گرفته‌اید؟ یا چیزی را که نمی‌دانید به خدا نسبت

می‌دهید؟ بررسی مغالطات:

مغالطه آرزواندیشی: این‌که بنی‌اسرائیل گفتند: «هرگز آتش دوزخ، جز چند روزی به

ما نخواهد رسید.» نوعی مغالطه «آرزواندیشی» است؛ (خندان، ۱۳۹۶: ۱۶۵) زیرا

بنی‌اسرائیل این مطلب را پذیرفته بودند که جز چند روزی آتش دوزخ به آنان نمی‌رسد؛ نه

به این دلیل که استدلال و منطق آن را تأیید می‌کند؛ بلکه به این دلیل که دوست داشتند این

مطلب درست باشد. وقتی کسی آرزوهای خود را به نفع یک عقیده یا بر ضد آن استدلال

کند و فرض کند که عالم واقع چنان است که او دوست دارد، مرتکب مغالطه آرزواندیشی

شده است. (خندان، ۱۳۹۶: ۱۶۶) خوش‌گمانی و تفکر باطل بنی‌اسرائیل، ناشی از بیماری

مشترک همه‌ی یهود یعنی امنیه‌زدگی است که سرمایه‌افراد نادان است. (جوادی آملی،

۱۳۸۸: ۳۲۰/۵) این مغالطه، بیشتر در مواقعی اتفاق می‌افتد که نتیجه‌ی یک مسأله از

اختیار شخص خارج است و نمی‌تواند در آن تصرف و تأثیری داشته باشد. در چنین

مواردی وقتی شخص درباره نتیجه‌ی آن مسأله اظهار نظر می‌کند و می‌گوید فلان نتیجه

حاصل خواهد شد، به این معناست که دوست دارد چنین نتیجه‌ای حاصل شود.

خداوند در پاسخ، طلب حجت و استدلال می‌کند و می‌فرماید: «آیا پیمانی از خدا

گرفته‌اید؟ یا چیزی را که نمی‌دانید به خدا نسبت می‌دهید؟» تا آنان را متوجه خطا و

اشتباهشان کند که سخنان نه از روی عقل و منطق، که از آمال و آرزوهایشان نشأت

می‌گیرد. این نحو از پاسخ، برای مقابله با مغالطه «آرزواندیشی» کاملاً مناسب است.

۳-۹ آیه ۸۸: «وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ»؛ و (آن‌ها از روی استهزاء) گفتند: «دل‌های ما در غلاف است.» (و ما از گفته تو چیزی نمی‌فهمیم.) خداوند آن‌ها را به خاطر کفرشان، از رحمت خود دور ساخته، (به‌همین دلیل، چیزی درک نمی‌کنند؛) و کمتر ایمان می‌آورند. بررسی مغالطات:

مغالطه «حرف شما مبهم است»: در این آیه مغالطه «حرف شما مبهم است» مشاهده می‌شود. مبهم خواندن سخن غیر مبهم، مغالطه است تا زمینه را برای اظهار نظر بیشتر متنفی کند و از پذیرش مطلب سر باز زند. از این طریق، شخص مغالطه‌کننده، هم پاسخ ندادن خود را توجیه می‌کند و هم ضمن توضیح بیشتر، می‌خواهد وقت بخرد تا به جواب فکر کند.

در پاسخ گفتند: «دل‌های ما در لفافه و پرده قرار دارد.» و این جمله نظیر آیه «وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ» (فصلت: ۴)؛ گفتند: «دل‌های ما در کنانه‌هاست، از آنچه شما ما را بدان می‌خوانید.» و این تعبیر در هر دو آیه کنایه است از این است که ما نمی‌توانیم به آنچه شما دعوتمان می‌کنید، گوش فرا دهیم. (طباطبائی، ۱۳۶۳: ۲۲۰/۱)

«بل» نفی معنایی است که از «قلوبنا غلف» استفاده می‌شود و آن معذور بودن یهود به‌خاطر نفهمیدن است. کلمه «بل» معذور بودن یهود را نفی می‌کند و جمله «لَعَنَهُمُ اللَّهُ...» بیان می‌دارد حجاب قلب یهود از کفرورزی آنان به وجود آمده نه اینکه فطرتاً این‌گونه باشند و این چنین نفهمیدنی (که خود انسان زمینه‌ساز آن باشد) نمی‌تواند عذری قابل قبول تلقی شود. (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶: ۲۲۶/۱)

۳-۱۰ آیه ۹۱: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا نُؤْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَنَكْفُرُ بِمَا وَرَاءَهُ وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»؛ و هنگامی که به آن‌ها گفته شود به آنچه خداوند نازل فرموده، ایمان بیاورید. می‌گویند: «ما به چیزی ایمان می‌آوریم که بر خود ما نازل شده است.» و به غیر آن، کافر می‌شوند؛ درحالی‌که حق است؛ و آیاتی را که بر آن‌ها نازل شده، تصدیق می‌کند. بگو: «اگر (راست می‌گویید و به آیاتی که

بر خودتان نازل شده) ایمان دارید، پس چرا پیامبران خدا را پیش از این، به قتل می‌رساندید؟» بررسی مغالطات:

مغالطه «توسل به احساسات»: در این آیه به جنبه تعصبات نژادی یهود که در تمام دنیا به آن معروفند، اشاره کرده است. حسادت و تعصب بعضی از یهودیان که جزو مغالطه «توسل به احساسات» است، سبب انکار مسأله‌ای شد که درستی آن را درک کرده بودند. در نتیجه به انکار و بهانه‌جویی پرداختند و مرتکب مغالطه‌های دروغ و بهانه شدند. وقتی یکی از احساسات، چنان به انسان غلبه کند که روی همه‌ی جوانب دیگر شخصیت او غلبه کند تا جایی که حتی عقل و منطق او را تحت‌الشعاع قرار دهد و او را از درک صحیح حقایق باز دارد، مغالطه «توسل به احساسات» رخ می‌دهد. (خندان، ۱۳۹۶: ۱۵۱) این واکنش یهود، به دلیل تعصب‌های نژادی آنان بود؛ از آنجائیکه این پیامبر از بنی‌اسرائیل نبود و منافع شخصی ایشان را به خطر می‌انداخت، از اطاعت و ایمان به او سر باز زدند. (بابائی، ۱۳۸۲: ۹۹/۱) بنی‌اسرائیل می‌گفت ما فقط به تورات ایمان داریم چون تورات برای ما نازل شده است و به چیز دیگری ایمان نداریم. در تورات، موضوع پیامبری محمد (ص) و قرآنی که بر او نازل شده نوشته شده بود اما آنان همان‌طور که در گذشته بر خلاف تورات عمل کردند و پیامبران خود را کشتند باز برخلاف تورات حاضر به اقرار به نبوت حضرت محمد (ص) نمی‌شدند. قرآن به زیبایی به آنان پاسخ می‌دهد و ثابت می‌کند که حرفشان خطاست؛ زیرا اگر آن‌طور است که به آنچه بر خودشان نازل شده است، ایمان دارند پس باید به دستورات کتاب خود (تورات) عمل می‌کردند. یکی از دستورات تورات تحریم کشتن پیامبران بود و دیگری ایمان به پیامبری که نشانه‌هایش را بیان کرده بود.

۳-۱۱ آیه ۱۰۴: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَ قُولُوا انظُرْنَا وَ اسْمِعُوا وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ»؛ ای افراد باایمان! هنگامی که از پیغمبر تقاضای مهلت برای درک آیات قرآن می‌کنید، نگوئید: «راعننا»؛ بلکه بگوئید: «انظرنا». (زیرا کلمه اول، هم به معنی «ما را مهلت بده!»، و

هم به معنی «ما را تحمیق کن!» می‌باشد؛ و دستاویزی برای دشمنان است. و (آنچه به شما دستور داده می‌شود) بشنوید! و برای کافران (و استهزاء‌کنندگان) عذاب دردناکی است. بررسی مغالطات:

مغالطه اشتراک لفظ: قرآن کریم برای جلوگیری از مغالطه اشتراک لفظ (استفاده ناصحیح از تعدد معانی یک لفظ)، به مؤمنان می‌فرماید به‌جای کلمه «راعنا» از کلمه «انظرنا» (به‌معنای به ما بنگر یا به ما مجال بده) استفاده کنند؛ زیرا «راعنا» در زبان عربی فعل امر از رعایت است؛ یعنی در کار ما بنگر و رعایت حال ما کن. اما در زبان عبری هم‌ریشه‌ی «رعونت» است و معنای توهین‌آمیزی دارد و یا برابر است با «راعینا» تقریباً به‌معنای «چوپان ما»، چنان‌که آیه ۴۶ نساء اشاره می‌کند که یهودیان این کلمه را خطاب به پیامبر (ص) به کار می‌بردند که در ظاهر معنای عربی و در واقع، عبری و توهین‌آمیز در نظر می‌گرفتند. گویا قرآن کریم دستور می‌دهد به اختلافات و ظرایف الفاظ حساس باشید تا در دام مغالطه و خطا نیفتید. (خندان، ۱۳۹۶: ۵۱)

۳-۱۲ آیه ۱۱۱: «وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» آنان گفتند: «هیچ کس، جز یهود یا نصاری، هرگز داخل بهشت نخواهد شد. این آرزوی آن‌هاست! بگو اگر راست می‌گویید، دلیل خود را بیاورید.» بررسی مغالطات:

مغالطه آرزواندیشی: قرآن کریم به مغالطه آرزواندیشی آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید «تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ»؛ این انحصارگرایی در مورد بهشت، آرزوی آن‌هاست و گرنه برای ادعای خود هیچ‌گونه دلیل و منطقی ندارند. قرآن در پاسخ، مانند آیه‌ی ۸۰ که مغالطه آرزواندیشی رخ داده بود از آنان مطالبه دلیل می‌کند.

۳-۱۳ آیه ۱۱۸: «وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْ لَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ»؛ افراد ناآگاه گفتند: «چرا خدا با ما سخن نمی‌گوید؟ و یا چرا آیه و نشانه‌ای برای خود ما نمی‌آید؟» پیشینیان آنان نیز،

همین‌گونه سخن می‌گفتند. دلها و افکارشان مشابه یکدیگر است. ولی ما (به‌اندازه کافی) آیات و نشانه‌ها را برای اهل یقین (و حقیقت‌جویان) روشن ساخته‌ایم. بررسی مغالطات: مغالطه بهانه: در این آیه مغالطه بهانه مشاهده می‌شود؛ بنی‌اسرائیل برای مخالفت و رد دعوت حضرت موسی (ع) متوسل به بهانه‌های مختلف می‌شدند. در آیه سخن از گروه دیگری از بهانه‌جویان نیز هست که ظاهراً همان مشرکان عرب بودند. افراد بی‌اطلاع گفتند: «چرا خدا با ما سخن نمی‌گوید؟ و چرا آیه و نشانه‌ای بر خود ما نازل نمی‌شود؟» (مکارم، ۱۳۸۶: ۱۱۵/۱) قرآن در پاسخ به این ادعاهای لجوجانه و خودخواهانه می‌فرماید: «اگر به راستی منظور آنها درک حقیقت و واقعیت است، همین آیات را که بر پیامبر اسلام (ص) نازل کردیم نشانه روشنی بر صدق گفتار او است، چه لزومی دارد که بر هر یک از افراد، مستقیماً و مستقلاً آیاتی نازل شود؟» و چه معنی دارد که اصرار داشته باشند خدا مستقیماً با خودشان سخن بگوید؟ (مکارم، ۱۳۸۶: ۱۱۵/۱)

در پاسخ به مغالطه بهانه، باید با طرف مقابل طوری سخن گفت که بهانه بودن صحبت‌هایش بر او آشکار شود و به او تذکر داده شود که به حد کافی حجت برایش تمام شده است. نباید به بهانه‌های مغالطه‌ای ترتیب اثر داد.

۳-۱۴ آیه ۱۷۰: «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَ لَا يَهْتَدُونَ»؛ و هنگامی که به آن‌ها گفته شود: «از آنچه خدا نازل کرده است، پیروی کنید!» می‌گویند: «نه، ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم، پیروی می‌نماییم.» آیا اگر پدران آن‌ها چیزی نمی‌فهمیدند و هدایت نیافتند، باز از آنها پیروی خواهند کرد؟ بررسی مغالطات:

مغالطه سنت‌گرایی: مردم اغلب برده‌ی سنت‌های اجتماعی و هنجارهای فرهنگی و باورهای سنتی هستند. (پاول و الدر، ۱۳۹۵: ۳۱) مغالطه سنت‌گرایی و تقلید کورکورانه از نیاکان در این آیه مشهود است؛ زیرا کهنه یا قدیمی بودن یک مطلب، دلیل درستی آن

دانسته شده است و با این گمان که چون بت پرستی یا دیگر سنت‌های نیاکانشان یک اعتقاد قدیمی است یا از گذشته بوده است، به آن اعتقاد داشتند؛ زیرا قدمت یک اعتقاد هرگز نمی‌تواند دلیل درستی و صحت آن باشد. (خندان، ۱۳۹۶: ۲۹۱)

پاسخ پیامبران الهی بهترین روش برخورد با این مغالطه را به ما می‌آموزد که به جای قدمت یک اندیشه، توجه مخاطبان را به محتوای اندیشه‌ها معطوف می‌کردند. قرآن بلافاصله این منطق خرافی و تقلید کورکورانه از نیاکان را با این عبارت کوتاه و رسا محکوم می‌کند: «آیا نه این است که پدران آن‌ها چیزی نمی‌فهمیدند و هدایت نیافتند؟» یعنی اگر نیاکان آنها دانشمندان صاحب‌نظر و افراد هدایت‌یافته‌ای بودند، جای این بود که از آنها تبعیت شود اما پیشینیان آنها نه مردمانی آگاه بودند، نه رهبر و هدایت‌کننده‌ای آگاه داشتند و می‌دانیم که بدترین تقلید همین تقلید نادان از نادان است؛ (مکارم، ۱۳۸۶: ۱۵۱/۱) که «ای دو صد لعنت بر این تقلید باد.» (مولوی، بی‌تا)

۳-۱۵ آیه ۲۴۷: «وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكَةً مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»؛ و پیامبرشان به آن‌ها گفت: «خداوند، طالوت را برای زمامداری شما مبعوث و انتخاب کرده است.» گفتند: «چگونه او بر ما حکومت کند، با این‌که ما از او شایسته‌تریم، و او ثروت زیادی ندارد؟» گفت: «خدا او را بر شما برگزیده، و او را در علم و قدرت جسم، وسعت بخشیده است.» خداوند، ملکش را به هر کس بخواهد، می‌بخشد؛ و احسان خداوند، وسیع است و (از لیاقت افراد برای منصب‌ها) آگاه است. بررسی مغالطات:

مغالطه برتری ثروت: در مغالطه «برتری ثروت» چنین فرض می‌شود که پول و ثروت افراد ملاک اندازه‌گیری درستی صحت گفتار و رفتار آن‌ها است؛ به این معنا که هر که دارای پول بیشتری است احتمال درست بودن نظریه‌اش بیشتر است. خدا به اعتراض مردم که ملاک پادشاه شدن را ثروت می‌دانستند، پاسخ داد. درواقع سلطنت الهیه برای همین

تفسیر سوره بقره از منظر مغالطه‌شناختی ۸۳

است که دیگر ثروت ملاک برتری قرار نگیرد، سلطنت و استقرار حکومت، به این سبب است که اراده‌های متفرق مردم که با نداشتن حکومت، به هدر می‌رفت، همه یک‌جا متمرکز شود و تمامی زمام‌ها و اختیارات به یک زمام وصل شده و سرنخ همه اختیارات به دست یک نفر بیفتد و در نتیجه هر فرد از افراد جامعه به راه کمالی که خود لایق آن است، هدایت شود و در این راه تکامل احدی مزاحم فردی دیگر نشود و هیچ فردی بدون داشتن حق (و فقط به خاطر داشتن ثروت یا قدرت) جلو نیفتد، و فردی دیگر فقط به خاطر نداشتن ثروت عقب نماند.» (طباطبائی، ۱۳۶۳: ۲/۲۸۷)

۳-۱۶ آیه ۲۵۸: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»؛ آن کسی را که خدا به او پادشاهی ارزانی کرده بود ندیدی که با ابراهیم درباره پروردگارش مجاجه می‌کرد؟ هنگامی که ابراهیم گفت: «خدای من آن کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند.» او گفت: «من نیز زنده می‌کنم و می‌میرانم!» ابراهیم گفت: «خداوند، خورشید را از افق مشرق می‌آورد؛ خورشید را از مغرب بیاور!» در اینجا آن مرد کافر حیران شد. و خداوند، قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند. بررسی مغالطات:

مغالطه حقیقت و مجاز: گاهی از واژه‌ها مجازاً طوری استفاده می‌شود که معنایی غیر از معنای حقیقی خود دارند؛ در صورتی که قرینه‌ای در کلام وجود داشته باشد که بتواند این مفهوم را به مخاطب برساند که در غیر معنای حقیقی خود به کار رفته است ایرادی ندارد، وگرنه مغالطه رخ داده است. (صادقی‌گل، ۱۳۹۸: ۹۰) حضرت ابراهیم در معرفی پروردگار می‌گوید: «خدای من آن کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند.» در این جا واژه‌های «زنده می‌کند» و «می‌میراند» در معنای حقیقی خود به کار رفته است. نمود برای این که امر را بر حاضران مشتبه کند و برای معارضه با حضرت ابراهیم (ع)، با استفاده از معنای مجازی این

کلمات مغالطه کرد و گفت: «من نیز زنده می‌کنم و می‌میرانم.» علامه طباطبائی در المیزان، ذیل تفسیر این آیه می‌نویسد: «اگر نمرود، کلام آن جناب را به همین معنا می‌گرفت، دیگر نمی‌توانست پاسخی بدهد ولیکن مغالطه کرد و حیات و موت را به معنای مجازی آن گرفت و یا به معنایی اعم از معنای حقیقی و مجازی، چون کلمه «احیاء» همانطور که بر زنده کردن موجودی بی‌جان چون جنین در رحم و نفخه روح در او اطلاق می‌شود، همچنین بر نجات دادن انسانی از ورطه مرگ نیز اطلاق می‌گردد و همچنین کلمه «اماته» همانطور که بر میراندن (که کار خدا است) اطلاق می‌شود، بر کشتن با آلت قتاله نیز اطلاق می‌گردد و لذا نمرود دستور داد دو نفر زندانی را آوردند، یکی را امر کرد تا کشتند و دیگری را زنده نگه داشت و سپس گفت من زنده می‌کنم و می‌میرانم و به این وسیله امر را بر حاضرین مشتبه کرد.» (۱۳۶۳: ۲/۳۴۸-۳۴۹) حضرت ابراهیم (ع) بهتر دیدند برای مقابله با این مغالطه به جای توضیح آن، استدلال دیگری به کار ببرند تا نمرود با مغالطه نتواند آن را به شخص خود نسبت دهد.

بنابراین در مواجهه با چنین مغالطاتی اولاً باید تا حد امکان طوری سخن گفت و استدلال آورد که جای سوءاستفاده نداشته باشد (احزاب: ۷) و ثانیاً باید با حلم و شکیبایی با منطق و بدون پرخاش برای پاسخ درخور اقدام کرد.

۴- نتیجه

شناخت انواع مغالطات به کار رفته توسط کافران و مخالفان در قرآن، به شکل منطقی و علمی، باطل بودن سخنان آنان و حقانیت بیان قرآن را روشن می‌سازد و زمینه را برای ایجاد و افزایش اعتقادات دینی مهیا می‌سازد؛ همچنین با الگوگیری از روش‌های قرآنی، بستر را برای برطرف کردن بسیاری از شبهاتی که به مفاهیم دینی وارد می‌شود و جنبه‌ی مغالطه‌ای دارد، آماده می‌کند. به علاوه آشنایی با خطاهای ذهنی کافران و نحوه‌ی مغالطه‌های آنان، انسان را از افتادن در این لغزش‌گاه‌های تفکر دور می‌سازد.

تلاش قرآن برای پاسخ به هر کدام از مغالطه‌ها نشان می‌دهد که تا چه حد به هدایت انسان و دوری او از خطاها و لغزش‌های فکری اهمیت داده شده است. برخورد قرآن با این مغالطات، کاملاً منطقی و در جهت روشن نمودن جنبه‌ی مغالطی آنها است که با دقت در هر کدام از آنها نحوه‌ی برخورد صحیح با هر نوع از مغالطه مشخص می‌شود که می‌توان از آنها به‌عنوان یک قاعده در روش‌شناسی برخورد با مغالطه‌ها استفاده کرد.

در تحقیقات بیشتر می‌توان همه سوره‌های قرآن را از این منظر بررسی کرد و به نکات بدیعی در زمینه مغالطه دست یافت. این نوع از پژوهش در قرآن، به شناخت انواع جدید مغالطه و همین‌طور شناخت بهتر مغالطه‌های موجود در کتب منطقی کمک می‌کند؛ زیرا بررسی مصادیق یک مغالطه، به شناخت زوایای مختلف آن کمک می‌کند.

کتابنامه

۱. قرآن کریم
۲. ابن سینا؛ (۱۳۷۳)، برهان شفاء، ترجمه و پژوهش مهدی قوام صفری، تهران: فکر روز.
۳. بابائی، احمدعلی؛ (۱۳۸۲)، برگزیده تفسیر نمونه، چاپ سیزدهم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴. پاول، ریچارد؛ الدر، لیندا؛ (۱۳۹۵)، مغالطات هنرفریب و اعمال نفوذ ذهنی، (ترجمه دکتر اکبر سلطانی و مریم آقایی)، تهران: نشر شهرتاش.
۵. جوادی‌پور، غلامحسین؛ (۱۳۸۹)، «ارزش‌سنجی معرفتی در قرآن کریم»، فصلنامه ذهن / دوره ۴۴، قم، ۳۷-۷۰.
۶. جوادی آملی، عبدالله؛ (۱۳۸۸)، تسنیم تفسیر قرآن کریم، چاپ هشتم، قم: بنیاد بین‌المللی علوم و حیاتی اسراء.
۷. خندان، علی‌اصغر؛ (۱۳۹۶)، مغالطات، چاپ سیزدهم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مؤسسه بوستان کتاب.
۸. شریعتی سیزواری، محمداقرا؛ (بی‌تا)، مناظره و تبلیغ؛ فن مناظره، مجادله، مغالطه و خطابه، تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج).

۹. صادقی گل، بهناز؛ دهقانپور، علیرضا؛ (۱۳۹۸)، «پژوهشی پیرامون انواع جدیدی از مغالطه»، مطالعات قرآن و حدیث / دوره ۱۲، شماره ۲۴، تهران، ۱۰۱-۸۳.
۱۰. طالع‌زاری، مهدی؛ (۱۳۸۴)، «عبور از دام مغالطه»، حکمت رضوی / شماره ۱۰ و ۱۱، مشهد، ۸۰-۷۱.
۱۱. طالقانی، سید محمود؛ (۱۳۶۲)، پرتوی از قرآن، چاپ چهارم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۲. طباطبائی، محمدحسین؛ (۱۳۶۳)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی.
۱۳. طبرسی، فضل بن محمد؛ (۱۳۱۴)، تفسیر مجمع البیان، (ترجمه و نگارش از احمد بهشتی، تصحیح و تنظیم موسوی دامغانی)، تهران: نشر فراهانی.
۱۴. طیب، سیدعبدالحسین؛ (۱۳۷۸)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلام.
۱۵. ضیاء، موحد؛ (۱۳۸۸)، «پای سخن منطق»، خردنامه همشهری / شماره ۳۲، تهران، ص ۱۱۳.
۱۶. فارابی، محمد بن محمد؛ (۱۴۱۰)، المنطقیات، (تحقیق محمدتقی دانش‌پژوه)، جلد ۱، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۱۷. فیشر، راجر؛ یوری، ویلیام؛ (۱۳۹۶)، اصول و فنون مذاکره، (ترجمه مسعود حیدری)، تهران: سازمان مدیریت صنعتی.
۱۸. قرائتی، محسن؛ (۱۳۸۳)، تفسیر نور، چاپ یازدهم، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۱۹. عارف، رضا؛ (۱۳۹۴)، مغالطه پژوهی نزد فیلسوفان مسلمان، چاپ دوم، تهران: بصیرت.
۲۰. محمدزاده، رضا؛ (۱۳۷۴)، «درآمدی بر مغالطات غیرصوری»، فصلنامه دین و ارتباطات / سال اول، شماره ۲، تهران: ۲۰۰-۱۶۹.
۲۱. مطهری، مرتضی؛ (۱۳۸۹)، مجموعه آثار، جلد ۵، تهران: صدرا.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از فضلا؛ (۱۳۸۶)، برگزیده تفسیر نمونه، (تنظیم احمد علی بابایی)، تهران: دارالکتب اسلامی.
۲۳. منتظری مقدم، محمود؛ (۱۳۸۷)، منطق ۱، چاپ دوم، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
۲۴. مولوی؛ (بی‌تا)، مثنوی معنوی، دفتر دوم، بخش پانزدهم، دسترسی ۱۸/۱۰/۱۳۹۸، فروختن صوفیان بهیمه مسافر جهت سماع، <http://www.ganjoor.net>.
۲۵. نبویان، محمود؛ (۱۳۸۵)، «مغالطات»، معرفت فلسفی / سال سوم، شماره سوم، قم، ۱۵۶-۱۰۹.
۲۶. وایت، جمی؛ (۱۳۹۵)، مغالطه، راهنمای درست اندیشیدن، (ترجمه مریم تقدیسی)، تهران: نشر ققنوس.
۲۷. هاشمی رفسنجانی، اکبر؛ (۱۳۸۶)، تفسیر راهنما، قم: بوستان کتاب قم.